



تحلیل نفسی

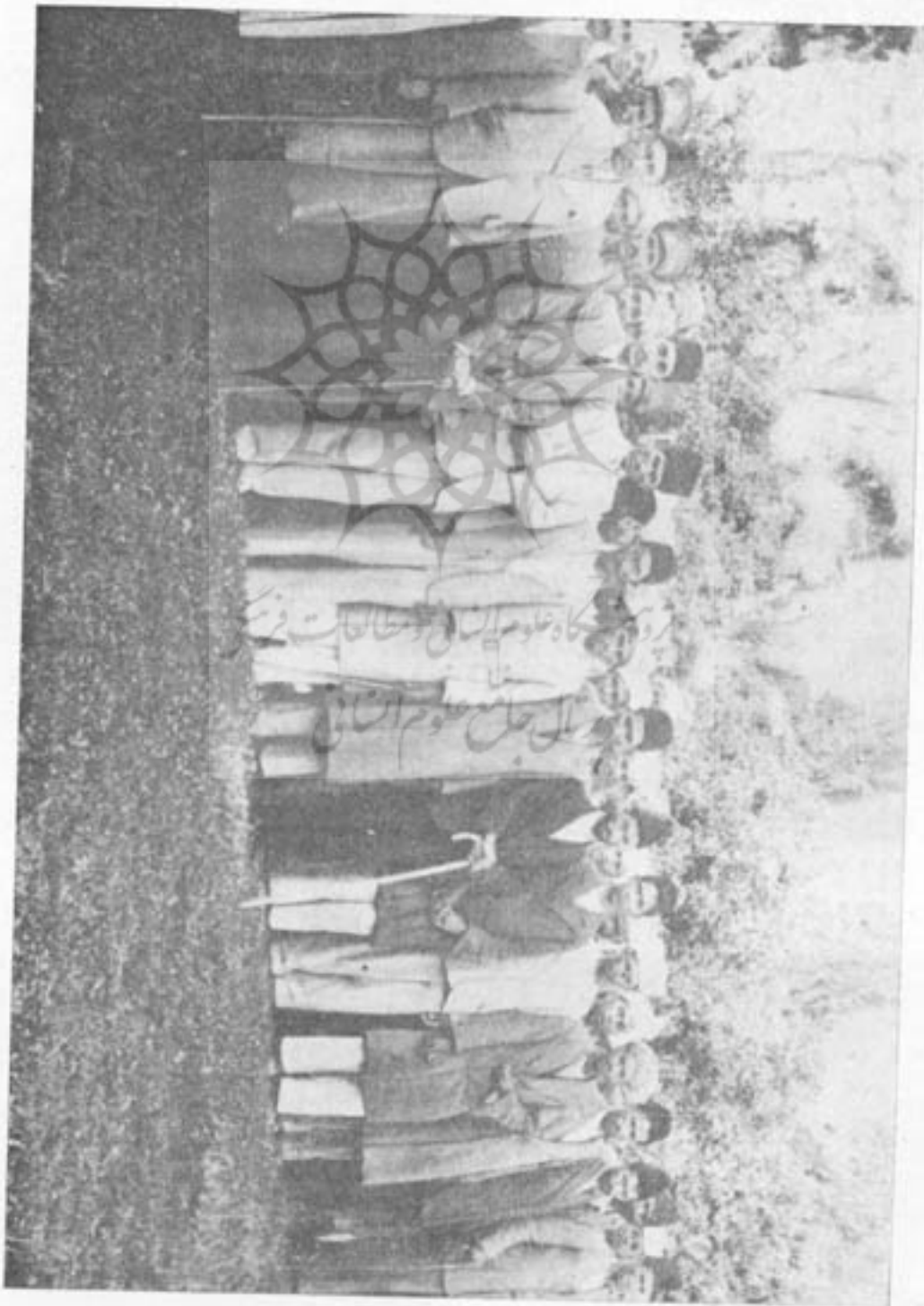
-۱-

ترجمه عبدالجبار خان

اهمیت (معرفت نفس) اظهر من الشمس است - هر شخصیکه بشناسائی نفس آشنا نباشد بحقایق حیات ، معرفت پیدا کرده نمیتواند - بالعکس کسیکه از طینت و کیفیت خود آگاه شود و ضمناً راه استعمال قوای خود را بطور صحیح دریا بد بشهره بزرگ حیات واصل گردیده مشکلات دنیا را بخود سهل میسازد - قول پیغمبر ما صلی الله علیه وسلم است اینک : (من عرف نفسه فقد عرف ربه) « هر که نفس خود را شناخت بتحقیق خدا را شناخت » - خودشناسی کار آسان نیست چرا که دیده شده :- هر چیزیکه بسیار قریب ما باشد همانقدر از آن دور و بیگانه معلوم میشویم چنانچه پیاه کوه اگر ایستاده شویم ارتفاع آنرا اندازه کرده نمیتوانیم - همچنان هر قدر پیاه چراغ نزدیک باشیم همانقدر بتاریکی قریب میباشیم بلکه پیاه آن تاریکی و ظلمت بیشتر میباشد - عین همین وضعیت در نفس خود ما موجود است چنانچه ژنگ (فیلسوف مشهور) میگوید :- « چون نفس با ما شریک و قریبست بدان واسطه علمیت آن از ما خیلی دور افتاده است » .

صدها نفر از شرق مطالعه - رشت باطنی خود را کرده مذهب ، تصوف و غیره استغراقهای روحانی و نفسی را مظهر این تجربه باطنی قرار داده اند ، لیکن

از خلوص و عمل روح عاری بوده مانند لفافه خالی باقی گذاشته شد - درین ازمنه
 اخیر چون ترقیات انسانی در عالم غرب هویدا شد يك سلسله عمل در حیات بشر



افتتاح مکتب متوسطه سنت مترقی

نمایان گردید و ضمناً علوم و فنون از نظریات گذشته بعملیات اثبات وجود نمود چنانچه از اثر همین عمل، امروز علوم طبیعی، علم فوقیت بر افراشته کارهای مهمی از آن بظهور میرسد. در قرن تازده بازار (مادیت) گرم بود ولی در اخیر آن یک تبدیل ذهنی متد رجاً رخ داده مردم غرب حس نمودند که در حیات شان یک شی مهم و ضروری که عبارت از (ضد عمل) باشد کمبود است - همین حس نداشتن (ضد عمل) ساعت بساعت در کانون اشخاص متمدن ترقی کرده اضطراب فکری پیدا شد آخر الامر یک گروه مخصوص غرب (تفقیش اطراف و ماحول خود) را گذاشته بتحقیق نمودن کوائف باطنی خود شروع نمودند. باسناد این مقصد اول چیزیکه مهم دیده شد مراد از شناسائی وجود انسانی یعنی (تحلیل نفسی) بود.

قبلاً یک علم بنام (علم النفس) موسوم بود که در اطراف سلوک و وضعیت ظاهری یک شخص بصورت نظری بحث و مطالعه میشد، اما امروز (تحلیل نفسی) صورت عملی را کسب نموده وضعیت داخله شخص را مانند اشیا خارجی مطالعه و بران تجارب عملی را ابراز میدهد در اوائل مآثرین نفسیات تصور میکردند که از قوت ارادی سیرت انسانی پیدا میشود مثلاً انسان خود را بهر عزمیکه قرار دهد و نیز بران قیام ورزد بهمان صورت خود را ساخته میتواند ولی امروز (تحلیل نفسی) اینگونه تصورات را بکلی متغیر ساخته و اظهار میدارد که سیرت انسان نه تنها از قوت ارادی نشأت میکند بلکه از ترکیب دیگر مواد نیز پیدا میشود. مثلیکه در مادیات می بینیم: تحصیل هر کدام از مادیات، قوانین و ذرائع مخصوصی بکار دارد. همچنان اگر در نفس انسانی ملاحظه کنیم می بینیم که هر شعبه تصورات مالک قوانین مخصوصی میباشد که دانستن هر کدام آن لازم می آید اگر تصور کنیم که حالات خارجی ما در تصرف مایست، اوضاع داخلی ما تحت تسلط ما بوده

بهر نوعی که خواسته باشیم بهمان نوع آورده می‌توانیم ، لاکن همچو خیال و تصور محال و غیر ممکن است .

چه ، میدانیم که اگر مابسیوه خیالات خود رفتار نکنیم ما را مغلوب و خراب می‌سازد .

راجع بحیات ، خیال مردم متفاوتست چنانچه برخی خیال دارند که اسباب معاشرتی مهم بوده و از پابندی قواعد مخصوص و نیز از محنتهای حیاتیه نشأت میکند - بعضی تصور مینمایند که اسباب آسمانی مهم و عالی بوده حیات از قضا و قدر پیدا و فنا میشود - حقیقت آنرا کس نمیداند هر چه باشد اما دو چیز قابل غور و مهم دیده میشود یکی فطرت و سرشت انسانیت که اساس متین حیات صحیح میباشد و دیگری خود اختیاریست که با اساس آن انسان میتواند طریق حیات خود را مطابق بخواهش و اراده خود اختیار نماید نسبت بقبول نمودن (فطرت و جبلت انسانی) ، هیچ جای شك و تردد نیست و این هم منظور نظر ماست که حیات از جر یانات تصورات صورت میگیرد ؛ بشرطیکه در آن جا ارتباط با نفسی موجود باشد چه از یکرنگی آن امنیت و سکون نفس پیدا شده نفس را فعال میگرداند - این همرنگی خیالات و قتی پیدا میشود که مناقشات داخله نفس بر طرف شود یعنی تا که همان منازعات داخلی را که در نفس ماییدا میشود بر طرف نسازیم نفس ما مطمئن نمیکرد بدین لحاظ گفته می‌توانیم که از بعضی ضروریات مهمه نفس غافل و یا داخل مجادله هستیم چه ، حیات خود را در حال تذبذب می‌بینیم - جهت رفع این تذبذب و برقرار ساختن احوال صحیح حیات لازمست که مقررات لازمه نفس را قبول نموده با اجرای آن عامل گردیم زیرا او حاکم و ما محکوم هستیم - بعضی از متبحرین علم (تحلیل نفسی) چون باین حد میرسند سکوت میورزند برخی برین عقیده اند که انسان محض يك وجود (مجبور) نیست بلکه

تا يك اندازه صاحب اختیار میباشد بالفرض اگر (نفس) را مقید تصور کنیم گفته میتوانیم که (روح) آزاد است.

این هر دو ظاهراً مخالف همدیگر میباشند، اما اگر خوب غور کنیم نظر بقول (قیصر لنگ) حیات ظاهراً يك کشمکش و باطناً نظم و نسق عوامل روح است و (نفس) از تصورات روحانی يك موجود علیحده است. اگر همین مخالفتها و جدائیها بر طرف گردیده باهم يك مناسبت و هم رنگی پیدا کنند نتایجیکه از آن استنباط میشود عبارت از حیات صحیح خواهد بود که بحقیقت نزدیک است.

چون مناسبات (تحلیل نفسی) از همه اولتر بتمائلات جلی ما مربوطیت دارد پس اگر نوعیت آنها را دانسته سبب و چگونگی اجراءات آنها (بداخل نفس خود) دریابیم و نیز این مسئله را معلوم کنیم که چگونه تسلی آنها شده میتواند و بکدام طریق، مفسده خود را بر علیه ما برپا کرده میتواند و باز ما چطور بآنها مفاهم کرده حیات خود را خوبتر ساخته میتوانیم؛ آنگاه ممکن است فائده بماعائد گردد.

(تحلیل نفسی) يك علم جدید است - در سنه ۱۸۹۵ چون یکنفر عالم علم اصول در ویانا درینخصوص نطق کرد بدون سه نفر که به شنیدن آن قیام ورزیدند دیگر همه رفتند - در آنوقت دنیا از بن علم واقف نبوده و با احتیاج اثرات آن نمیرسیدند ولی رفته رفته چنان ترقی نمود که در چهل سال پیشتر توجه دنیای متمدن را بخود جلب نمود - مثلیکه تذکار شد معنی حکمت غربی عبارت از تجربه و مشاهده کوائف جسمانی انسان و خصائص مادی و خارجی کائنات و قوانین آن صرف قوانین مادی بود چنانچه يك شعبه این حکمت راجع بطبابت و عمل جراحی قرار داده شده بود ولی امروز که علم تحلیل نفسی بوجود آمد مربوطیت آن بصحت انسان نیز ثابت شد

چنانچه برای انسداد خرابیهای اعصاب چنان يك وسیلهٔ مهمی است که بمقا بل
 طریقه های سابق بکلی متفاوت و بلکه ظاهراً بر عکس میباشد .
 این علم نه تنها خرابیهای ظاهرهٔ اعصاب را کشف می نماید . بلکه ذرائع فاسدهٔ
 حقیقی آنرا نیز معلوم میکند .

علمای (تحلیل نفس) تصور میکنند که چون تهذیب حاضره بر اساس ضعیف
 موانع غیر فطری و تفریحهای مصنوعی گذاشته شده بنا بران علامات قلق واضطراب
 بطور دائمی در آن نمایان میباشد - خلاصه (تحلیل نفسی) علمیت که چگونگی
 جذبات و خیالات مخفی را کشف و نتایج آن صفای نفس میباشد که از اثر آن
 صحت نفس پیدا میشود - صحت نفس چنان اثر مهمی دارد که اگر آن نباشد
 هیچکس سرور مانده نمیتواند و نه دیگران را سرور ساخته میتواند و نیز بدون صحت
 نه برای خود قابل استفاده (که طبعاً از او متصور است) شده میتواند و نه برای جامعه !
 مثلثیکه دیگر شعب حکمت ، قوانین مادهٔ خود را ایجاب نموده است ، همچنان
 (تحلیل نفسی) هم قوانین لازم خویش را و ایجاد میکند ، یعنی همانطور یکه
 کیمیا و طبیعیات نسبت بمخواس مادیات بحث نموده و بدنیا نشان داده است که
 همه چیز تحت قوانین مخصوصه کار میکنند ، همچنان علم (تحلیل نفسی) هم
 واضح ساخته که نفس انسانی تابع اجراءات قانون (علت) میباشد و هر خیال
 بتحت علت مخصوص بوجود میآید یا بعبارت دیگر هیچ يك از تصورات بدون سبب
 بطور اتفاقی پیدا نمیشود - هر گونه خیالات و تصورات (خواه صحیح باشد یا غلط)
 تماماً بيك سلسلهٔ مخصوصی مربوط میباشد - ما برخيالات خود مثلثیکه آرزوی ماست
 بطور کامل آزاد و خود مختار نیستیم . بهمین واسطه اگر بمخواستیم که خیالات ما

بریشان نشده سبب پریشانی ما نسکردد، پس لازم است که، طریق عمل و ماهیت آنرا بدانیم و نیز بفهمیم که از کجا و چگونه آمده و چگونه رفع آن شده میتواند؟ درینخصوص فرزند که بانی این علم گفته میشود چنین گوید :-
 « باقی دارد »



رادیو

بقلم عبد الاحد خان

-۱-

از لفظ رادیو (Radio) درینوقت هر کسی کم و بیش آگاهی داشته در ممالک غرب هر چند به صدها جلد کتاب درین موضوع تحریر شده باز هم اصول مهمه آن در ستونهای جرائد و صفحات مجلات عرض آردام میکنند. حقیقتاً اسرار شکفت انگیز آن روز بروز انسانرا دچار بهت ساخته میرود، اینک ^{معلوم است} بنوبه خود تاریخچه مختصر و اصول بسیار مهم آنرا تحریر میکنیم :-

مبحث را دیو خواص بعضی اشعه نامرئی و امواج منتشره برقی است در فزیک و کیمیا این اشعه نامرئی از بعضی مواد بکه آنرا (Radioactive) میگویند مانند ریدیم (Radium) و یورینیم (Uranium) و بعضی فلزات دیگر در حال طبیعی و بدون اینکه کدام قوه دیگری بالای مواد مذکور اثر کند متواتراً خارج شده برخلاف امواج نور دارای خواص مقناطیسی و برقی بوده وهم از اجسام گذر عبور میکنند. چنانچه شبیه فوطو گرافی را درین پوش متأثر میسازد.